



از حضرت باری تعالی بوده است .

ممکن است پرسیده شود که : خوف از چه چیزی ؟ مگر حضرت فاطمه زهرا (س) ، معصوم نبوده و آیه تطهیر در شان او نازل نشده است ؟ پس کسی که خداوند او را از معاصی و پلیدی ها تطهیر نموده گناهی از او صادر نمی شود، چرا باید خائف و ترسان باشد؟ در پاسخ گوییم : خوف اسباب متعدد دارد، گاهی به سبب گناه و سوء عمل است و این که فردی می داند در محضر کسی ایستاده که او را به دلیل گناهش مجازات خواهد کرد و گاهی منشاء خوف ، اطلاع و یقین نسبت به نقص خود و کمال معبود است ، و ناقص وقتی خود را در محضر کامل بیند، البته نفسش به شماره می افتد، رنگش متغیر می شود و حتی غش به او دست می دهد. در روایتی آمده است : كَانَ اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا اخَذَ بِالْوُضوءِ يَتَغَيَّرُ وَجْهُهُ مِنْ خِيقَةِ اللَّهِ ؛ علی علیه السلام هرگاه وضو می ساخت ، رنگ چهره اش از خوف الهی تغییر می کرد.

و در روایت دیگری آمده است :

امام حسن مجتبی علیه السلام هرگاه سجده شکر را به جای می آورد از خشیت و خوف مقام ربوبی حالت غش به او دست می داد.

و در روایت دیگر، درباره امام حسن علیه السلام آمده است :

امام وقتی از وضو فارغ می گردید، رنگ چهره اش تغییر می کرد، هنگامی که از وی درباره علت این حالت سوال کردند، فرمود:

حق آن است که وقتی در برابر کسی چون (پروردگار عالمیان ) می ایستیم رنگ از چهره ما پریده باشد.

و شبیه این روایات را درباره سایر امامان شیعه علیهم السلام و صدیقین نیز نقل نموده اند: در روایتی آمده است که :

از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: چرا وقتی برای وضو حاضر می شوید رنگ چهره شما زرد می گردد؟ فرمود: چه میدانید که به حضور چه کسی می روم !

بنابراین معلوم می شود که علت خوف و خشیت حضرت فاطمه (س) معرفت تمام نسبت به خداوند متعال می باشد.

حال اگر کسی بگوید: جایگاه خوف و خشیت در قلب است ؟ گوییم : امام مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام در این باره گوید: بنده خداوند طعم ایمان را وقتی می چشد که دارای خوف و رجا باشد و اگر خوف و رجای او صحیح و کامل باشد، اثر آن ، در جسد و عمل مومن دیده می شود

### الوداع یا زهرا!

### وعده وصل

زمانی که رحلت رسول خدا(ص) نزدیک شد، آن حضرت(ص) آن قدر گریه کرد که اشکهایش محاسن او را تر کرد. به آن حضرت(ص) عرض شد: ای رسول خدا! چه چیز مایه

گریه شماست؟

فرمود: برای فرزندانم و آنچه که اشرار امتم، بعد از من، بر آنها روا می دارند گریه می کنم. گویا دخترم فاطمه را می بینم که بعد از من براو ستم می شود و او صدا می زند: «پدرجان!» ولی هیچ کس از امتم او را کمک نمی کند. فاطمه(ع) این را شنید، و شروع به گریه کرد. رسول خدا(ص) فرمود: دخترم! گریه نکن.

عرض کرد: من به خاطر رفتاری که بعد از شما با من می شود گریه نمی کنم، بلکه به علت غم فراق شما ای رسول خدا گریه می کنم. حضرت(ص) به او فرمود: مژده باد تو را ای دختر محمد که بزودی به من ملحق خواهی شد، چرا که تو اولین کسی از اهل بیتم هستی که به من می پیوندی.

### استقبال از مرگ یا رفتن به میهمانی

سلمی همسر ابو رافع غلام و یار حضرت رسول (ص) و همچنین اسماء بنت عمیس و عبدالله بن عباس و دیگر بزرگان حکایت کرده اند:

در آن هنگام که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام لحظات آخر عمر پر برکت خویش را سپری می نمود، به اطرافیان خطاب کرد و فرمود: مقداری آب برایم بیاورید.

و چون آب آماده گشت ، حضرت بدن خود را شستشو و غسل داد و سپس فرمود: بهترین و تمیزترین لباس های مرا بیاورید.

و وقتی لباس های مورد نظر آن مخدّره مظلومه در کنارش گذارده شد، آن ها را پوشید. پس از آن دستور داد که رختخواب مرا در وسط اتاق بیندازید؛ و حضرت بعد از آن با حالت مخصوصی ، آرام ، آرام وارد اتاق شد و در رختخواب خود، رو به قبله خوابید و دست خود را زیر سر گذاشت و اظهار نمود:

من در همین لحظات از میان شما خواهم رفت و به سوی پروردگار خویش رحلت می کنم و از این دنیای فانی راحت می شوم و به میهمانی و ملاقات خداوند رحمان و همچنین دیدار پدرم رسول خدا می روم .

از شما می خواهم که پس از وفاتم ، بدنم را برهنه و عریان نکنید چون که من خود را شستشو داده و تمیز کرده ام ؛ و سپس پارچه ای روی خود کشید.

و شاید مقصود این بوده باشد که حضرت زهراء علیها السلام ، این اولین مظلومه جهان بشریت ، نخواسته است که همسرش ، امام علی از صدمات و شکنجه های وارده بر بدن نازنینش توسط دشمنان دوست و مسلمان نما آگاه شود و قلب حضرتش غمگین و دلخراش گردد.

### سفارشی مهم در آخرین لحظات

روزی امام محمّد باقر علیه السلام ضمن فرمایشاتی ، در جمع اصحاب حکایت فرمود: حضرت فاطمه زهراء علیها السلام پس از رحلت پدرش ، رسول گرامی اسلام (ص)

بیش از مدّت شصت روز زندگی نکرد.

و چون مریضی آن مخدّره مظلومه که به جهت صدمات وارده به وجود آمده بود شدّت یافت ، دست به سوی آستان مقدّس الهی بلند کرده و با خداوند متعال مناجات و راز و نیاز می نمود.

و از جمله مناجات ها و استغاثه های آن حضرت چنین بود:

يا حَيِّ يَا قَيُّوْمُ ، بِرَحْمَتِكَ اسْتَعِيْتُ ، فَاغْنِنِي ، اللَّهُمَّ زَحْرَحْنِي عَنِ النَّارِ ، وَاذْخُلْنِي الْجَنَّةَ ، وَالْحَقُّنِي بِمَحَمَّدٍ

و هرگاه امیرالمؤمنین ، علی علیه السلام کنار بستر همسرش ، فاطمه زهراء علیها السلام می آمد، برای او این چنین دعا می نمود:

ای فاطمه ! خداوند، تو را عافیت و سلامتی عنایت فرماید، و تو را زنده و سالم نگه دارد.

ولیکن حضرت زهراء مرضیه علیها السلام در مقابل دعای شوهرش ، چنین اظهار می داشت : چه قدر خوب است که هر چه زودتر به خدای خویش ملحق شوم و با او ملاقات کنم .

و سپس در آخرین لحظات عمر شریفش ، وصیّت خود را پیرامون مهریه اش و همچنین اثاث و اسباب منزل که متعلق به خودش بود مطرح کرد و در پایان به همسرش امام علی علیه السلام خطاب کرد و اظهار داشت :

یا علی! پس از من با امامه دختر ابوالعاص ازدواج نما، چون که او همانند خودم نسبت به فرزندانم دلسوز و مهربان می باشد.

### نگرانی های حضرت فاطمه برای تشییع جنازه مطهر خود!

عبدالله بن عباس و دیگر راویان حکایت کنند:

هنگامی که زمان رحلت یگانه دخت نبوت ، همسر ولایت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام نزدیک شد، اسماء بنت عمیس را طلب کرد.

و چون اسماء نزد ایشان حضور یافت ، به او فرمود:

ای اسماء! وقت جدائی و فراق من فرا رسیده است ، می خواهم بعد از آن که فوت نمودم ، جسد مرا به وسیله ای بپوشانی ، تا آن که هنگام تشییع جنازه ام و حجم بدنم مورد دید افراد نامحرم قرار نگیرد.

اسماء با شنیدن این کلمات بسیار اندوهگین و محزون گردید.

و چون حضرت زهراء مرضیه ، بر خواسته و پیشنهاد خود اصرار ورزید، اسماء اظهار داشت : ای حبیبه خدا! من در حبشه ، تخت هائی را دیده ام که مخصوص حمل و تشییع جنازه زن درست می کرده اند.

حضرت زهراء علیها السلام با شنیدن آن خوشحال شد و تقاضا نمود که تابوتی همانند آن را برایش تهیه نمایند.

وقتی اسماء آن تابوت را تهیه کرد و نزد ایشان آورد، حضرت آن را مشاهده نمود و فرمود: شما با این تابوت ، جسد مرا از دید افراد و نامحرمان مستور و پنهان خواهید داشت ، خداوند متعال بدن شما را از آتش دوزخ مستور گرداند.

## السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ



# سکواره پایی نوبی

و دره نامه

در آستان مقدس امامزادگان و بقاع متبرکه

حضرت زهرا (س):

اوصیک یا اباالحسن ان لاتتسانی ، و تزورنی بعد مماتی

وصیبت می کنم تو را یا اباالحسن که پس از مرگم مرا فراموش نکنی و به زیارتم آیی!



